

دگرگونی جمعیت و فرهنگ آینده



محمد زینالی آناری
جامعه‌شناس

وقتی جامعه با رخدادی روبه‌رو می‌شود که به صورت زیربوستی برای آن چالش ایجاد کرده، در صورتی می‌تواند راهی برای حل آن بیجوید که جامعه‌ای زنده و خلاق باشد. مخصوصاً وقتی آن رخداد نه یک حادثه طبیعی، که برخاسته از درون سامان اجتماعی باشد. اما جامعه زمانی می‌تواند روی این مسأله متمرکز شود که از آن حالت زیربوستی بیرون آمده یا با دیده شدن نشانه‌های متعدد بیماری توسط افراد نکته‌سنج، خیلی زود از سرطانی شدن مسأله جلوگیری شود.

متأسفانه به دلیل نوع تحولات جامعه ایرانی، بسیاری از مسائل اجتماعی پس از وقوع برملا می‌شوند و بویژه اینکه پس از این حالت هم نوع و جنس بیماری به‌خوبی تشخیص داده نمی‌شود. در حالی که یک مسأله اجتماعی اگر زود تشخیص داده نشده و به روشنی طرح نشود، جامعه چالش اساسی با آن خواهد داشت و به بیانی می‌توان گفت جامعه با آن مسأله گره می‌خورد و زندگی با مسأله به بخشی از زیست اجتماعی و فردی مردم تبدیل می‌شود. در نتیجه بخشی از مردم درگیر این مسأله شده و جامعه را همیشه با هزینه‌های حمایتی و عوارض سیاسی این مسائل درگیر می‌کند.

بحران جمعیت یکی از مسائلی است که گروه‌های تخصصی و افراد نکته‌سنج، بویژه جمعیت‌شناسان و اقتصاددانان، بموقع آن را گوشزد کرده‌اند و چنان‌که مشخص شده از «عدم مشارکت» بخشی از مردم در تشکیل خانواده و باروری هم سخن به میان آمده است. تا اینجا نشانه‌های وجود یک مسأله مشخص شده است، یعنی عوارض بیماری یک به یک مورد توجه قرار می‌گیرند. اما موضوع چنان‌که باید واضح نشده که بتوان مسأله را طرح کرد. بلکه ممکن است مسأله به صورت شتاب‌آلودی تبیین شود که چه بسا حتی هزینه‌گذاری روی حل آن هم چاره‌ای از کار جامعه نگشاید. جامعه ایرانی در دسری این چنین را در طرح‌ها و برنامه‌های متعدد مسأله اعتیاد چشیده است.

در تبیین اینکه عوارض کاهش جمعیت دیده می‌شود، خاص اینکه بخشی از اعضای جامعه در این خصوص مشارکت نمی‌کنند، چگونه می‌توان صحبت کرد؟ در همین‌جا منطق عجله و اضطراب که بخشی از فرایند هر بیماری‌ای است و در بیماری‌های جسمانی آن را بسیار واضح می‌بینیم به سراغ جامعه آمده و زود قالب یک مسأله سرهم شده و این‌گونه عنوان می‌شود که «جامعه ایرانی دچار عارضه کاهش جمعیت یا عارضه‌هایی چون عدم فرزندآوری و مجرد قطعی شده است». این در حالی است که ما عوارض را با عجله جای مسأله گذاشته و با سروصدای زیادی هم طرح و هم حل مسأله را تمام کرده‌ایم. دلیل این هم آن است که گروهی از افراد دغدغه‌مند با حساس شدن بر سر این موضوع و احضار جامعه به تفکر، آن را متوجه این موضوع می‌کنند.

زیستن و باروری در ایران، در دوره صد سال اخیر موضوع یک دگرگونی اساسی بوده و به دلیل محدود بودن عمر فکری افراد به بازه‌ای در حدود یک سوم آن، مسأله را در محدوده سرگذشت خود مورد توجه قرار می‌دهند و به مسأله‌ای که در این دوره شکل گرفته دقت نمی‌کنند. به صورت واضح‌تر، بسیاری از افراد دغدغه‌مند، مسأله‌ای تاریخی را به صورت غیرتاریخی و مقطعی مطرح می‌کنند. چرا که با تغییر ذائقه در روح زندگی در طول دوره زمانی یک دگرگونی رخ داده ولی به دلیل پدیداری تدریجی نسل‌ها، ناگهان از زیر پوست واقعیت سر بر می‌آورد. در اینجا اخبار زیادی در مورد مسائل اجتماعی به گوش می‌رسد؛ از خودکشی و افسردگی گرفته تا خیانت، طلاق و مجرد قطعی که از عوارض وجود یک مسأله می‌گویند.

یکصد سال پیش که بهداشت، آموزش و مشارکت سیاسی عموم مردم در حد و حدود امروزی وجود نداشت، چرخه معیشتی زندگی این بود که زنان و فرزندان متعدد و خانواده‌های کثیرالاولاد ارزش باشند و فرزندان زیاد در بستر زندگی روستایی سودمند هم بودند. اما در عرض این صد سال که حتی در شهرهای پرت و دورافتاده آن زمان که تبعیدگاهی بیش نبودند، زندگی کلانشهری با بیمارستان و مدرسه و امثالهم دود و ترافیک به راه افتاده و دیگر خانواده‌ها توان زندگی با کنتور صد سال پیش را ندارند. اما عوارضی هم که دیده می‌شود نشان از این دارد که عمدتاً به دلیل طرح مسأله‌های عجولانه و مضطرب ساماندهی مجددی که در هر دگرگونی‌ای ضروری است، در جامعه ایرانی رخ نداده است.

باید گفت که متافیزیک یا نظام معنایی زیست ایرانی در این صد سال دچار فروپاشی شده و متافیزیک جدیدی در آن بنیان نگرفته است؛ ارزش‌های گذشته رنگ باخته اما ارزش‌های جدید در این متافیزیک برنخاسته‌اند. چه اینکه به سبب روزمره و درمانی شدن طرح و حل مسائل اجتماعی و وقوع برخی شکاف‌های سیاسی و اجتماعی توافقی برای برساختن نظام معنایی و ارزش‌های نمادین شکل گرفته است. به بیان دیگر، تعریف الگویی از زیست ایرانی براساس مقتضیات توأم «برآمده از واقعیت اجتماعی» و «نظام اخلاقی»، و وارد کردن آن در متن زندگی روزمره نیازمند حداقلی از توافقات کلی است که بر شکاف‌های سیاسی و اجتماعی رجحان داشته و همه شکل‌های زندگی را در خود دیده باشد. مثال بارزش این است که همان‌طور که هر گونه خطری برای تمامیت ملی در جلب سریع‌النگام مشارکت همه گروه‌های سیاسی به وقاف جمعی ضرورت دارد، تبیین چشم‌انداز کلی برای طراحی نظام معنایی زندگی و بقای جمعیت ایرانی نیز کم از این ضرورت نیست. آن‌گاه، طرح مسأله‌ها وقتی با قصد هدایت این تحولات برای برساختن یک نظم فرهنگی جدید رخ دهد، ممکن است بتواند به جای تبدیل شدن به یک مسأله گره‌خورده به روزمرگی اجتماع و افراد، به مسأله‌ای قابل حل یا مشارکت جمعی تبدیل شود.

حال که سخن از فهم و تبیین تاریخی دگرگونی و بازسامان دادن آینده متافیزیک و نظام معنایی جامعه ایرانی به میان آمد، ذکر یک نکته اساسی خالی از زغف نیست: یکی از ویژگی‌های دگرگونی‌های معاصر در جامعه ایرانی، هم‌چون بسیاری از جوامع دیگر، واقعیتی چون ناهمسانی انسانی و شکل‌گیری تکثر در شکل زیست و باروری است. بازساماندهی فرهنگ آینده نیازمند طرح و تبیین مسائل خود در بستر چنین تکثری است که بتواند متناسب با توانایی هر فرد و گروهی از آن مشارکت بیجوید و البته زمینه‌های لازم برای این مشارکت را میسر کند. برای سازنده بودن یک فعالیت فکری و سیاستی در قالب طرح و حل مسأله، نیازمند فهم واقعیت‌ها و مقتضیاتی هستیم که نه صرفاً امروز، بلکه حتی مردم آینده در جریان زیستن و باروری با آن درگیر خواهند بود. بعد از این واقعیت‌ها است که می‌توان به سیاست‌های راه‌قی و شرایطی اندیشید که مشارکت جمعی مردم را برای ارزش‌های فرهنگ آینده که زیستن و باروری از بنیادی‌ترین آنها خواهد بود، جلب کند.

بدون ازدواج هم می‌توانند به برخی روابط عاطفی دست پیدا کنند.

قطعاً هم در مقوله ازدواج و هم در مقوله فرزندآوری یک سوی قضیه، زنان و تصمیمات آنها قرار دارند، شما چه نظری دارید؟

طبیعتاً زنان در دنیای امروز نمی‌پذیرند که با مردی که مشکلاتی از قبیل بیکاری، نداشتن درآمد مکفی و عدم استقلال دارد و به‌گونه‌ای وابسته به پدر و مادر است، ازدواج کنند، در صورتی هم که ازدواج صورت بگیرد، قبول نمی‌کنند که باردار و صاحب فرزند شوند. نبود شرایطی که بتواند اطمینان فرد را نسبت به آینده تأمین کند، سبب می‌شود، ترس محیطی پیش‌بینی‌ناپذیر ایجاد شده و فرزندآوری را به تعویق انداخته یا منتهی کند. هرچند در میان تمامی ترس‌ها ترس از محدود شدن آزادی هم وجود دارد که در این مورد تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد.

از سوی دیگر می‌توان چنین بررسی کرد که فرقی ازدواج خوب و بد هم سنجیده شود، قطعاً در خانواده‌ای که خوشحال نیستند، تولد فرزندان هم نمی‌تواند مفید باشد. کلاً در یک ازدواج موفق فرزندآوری چه فوایدی بویژه برای مردان می‌تواند به همراه داشته باشد؟

منظور، ازدواج خوب و کارآمد است که در آن زن و مرد تنش کمتری هم داشته باشند، در یک ازدواج درست با بیشترین احساس رضایت، احتمال ابتلا به اختلالات روانی و تنی به میزان خیلی زیادی کاهش می‌یابد و در کل این افراد خوشحال‌تر هستند، در مقابل اگر ازدواجی موفق نباشد، تأثیرات منفی زیادی بویژه بر مردان وارد خواهد شد. به اعتقاد متخصصان، افزایش استرس سبب بالا رفتن میزان فشار خون شده و احتمال ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی را هم افزایش می‌دهد.

در سطح کشور تحقیقی وجود دارد که نشان دهنده میزان کاهش تمایل جوانان به ازدواج و پس از آن فرزندآوری باشد؟

در سال گذشته تحقیقی روی بیش از ۳ هزار فرد انجام شد و یافته‌های آن تحقیق نشان داد که بیش از ۶۰ درصد جوانان به ضرورت ازدواج باور دارند و داشتن دو فرزند را مطلوب می‌دانند اما به دلایل مختلف موفق به ازدواج نشده‌اند.

به‌عنوان سؤال آخر ازدواج و فرزندآوری چه تأثیرات روانی می‌تواند بر مردان بگذارد؟

در افرادی که روابط اجتماعی ضعیفی دارند و ازدواج نمی‌کنند، میزان افسردگی بالاتر از افراد دیگر است، با فرزندآوری هم سلامت جسمی و روانی مردان افزایش پیدا می‌کند و هم میل به خودکشی تا اندازه قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند اما این نکته را هم باید یادآور شوم که مردانی که جدا شده‌اند و هم‌زمان رضایت فرزند از آنها گرفته شده دچار مشکلات روانی زیادی خواهند شد، در نتیجه می‌توان گفت که ازدواج خوب و فرزندآوری می‌تواند تأثیرات مثبت زیادی را بر جسم و ذهن افراد باقی بگذارد.



میزان

در گفت‌وگو با «ایران» عواقب گریز از فرزندآوری و سالمندی جمعیت بررسی شد

جهان در بحران بی‌فرزند

مهسا قوی قلب
خبرنگار

مدتی است زنگ سالمندی جمعیت به صدا درآمده و کارشناسان را دچار نگرانی کرده است، همه می‌دانیم که راهکار بیرون رفتن از این بحران بزرگ که با ورود به آن تا سال‌های سال نمی‌توان از آن خارج شد، فرزندآوری است، این در حالی است که براساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۱۴۳۰ بیش از ۲۷ درصد کشور بالای ۶۰ سال خواهند داشت و به قولی شمار زیادی از افراد بی‌فرزند دارند یا در نهایت یک فرزند دارند، متأسفانه می‌توان گفت که مردان و زنان امروز سالمندان تنهای فردا هستند. سالمندانی که شاید حتی نمی‌دانند پدر و مادر شدن چه زیبایی‌هایی با خود به دنیا می‌آورد. بارآمین جمالی، فعال اجتماعی و روان‌شناس بالینی درباره علل و پیامدهای منفی این بحران بویژه در مردان به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید:

با توجه به کاهش تمایل جوانان به مقوله فرزندآوری و قبل‌تر از آن ازدواج، آیا این مشکل تنها در کشور ما وجود دارد؟

مسأله تمایل کمتر نسل جوان به ازدواج، بحرانی جهانی است. در سال‌های اخیر می‌بینیم که تمایل افراد نه تنها به ازدواج بلکه به مقوله ارتباط با جنس دیگرهم دچار اختلال شده است. براساس آمارهای موجود در چند سال اخیر در کشور آمریکا تعداد مردان زیر ۳۰ سالگی که اصلاً تمایلی به برقراری رابطه منجر به ازدواج ندارند به میزان ۳ برابر افزایش یافته است و این روند با نسبتی تقریباً مشابه در کشور ژاپن هم دیده می‌شود.

از آن جایی که در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی رشد زیادی داشته‌اند، چرا تمایل به ارتباطات کمتر شده این در حالی است که تصور می‌شود با گسترش فضای مجازی، ارتباطات بین فردی باید افزایش پیدا کند و به تبع آن ازدواج و فرزندآوری نیز با افزایش

گفت و گو بایک روانشناس درباره دلایل بی‌رغبتی برخی از مردان به فرزندآوری

مردانی که هیچ وقت پدر نمی‌شوند

گروه اجتماعی ۱، چند سالی است که کارشناسان حوزه جمعیت از اطلاعات آماری در خصوص فرزندآوری احساس نگرانی می‌کنند. حالا دیگر جوانان به دلایل عدیده‌ای که درباره آن به تفصیل صحبت می‌کنیم، کمتر رغبت به تشکیل زندگی مشترک دارند و اگر هم ازدواج کنند، به فکر بچه‌دار شدن نمی‌افتند. خیلی از مردان هم در سنین بالا ازدواج می‌کنند و به قول معروف نمی‌خواهند فرزندشان برای آنها رنگوبه پای تابوت باشد و هیچ‌وقت طعم پدر شدن را نمی‌چشند. در زمان‌های قدیم به صورت خودکار جوانان در یک سن خاص ازدواج کرده و در همان ماه‌های اولیه بعد از ازدواج هم اقدام به فرزندآوری می‌کردند، اما حالا جز در مواردی نامعدود و خاص این اتفاق نمی‌افتد و افراد جامعه، خود را ملزم می‌کنند از بسیاری جهات به مقوله فرزندآوری نگاه کنند، مواردی مانند استقلال مالی، داشتن مسکن، شغل و درآمد مناسب و نمونه‌هایی از این دست، از این قشر از افراد که بگذریم خیلی‌ها هم ترس از مسئولیت‌پذیری دارند و سال‌های مجرد آنها آنقدر طولانی شده که دیگر عادت به مسئولیت‌پذیری ندارند و ترسی نهفته در وجودشان، اجازه نمی‌دهد که حتی پس از ازدواج اقدام به فرزندآوری کنند. بر اساس آمارهایی که مرکز پژوهش‌های جمعیت‌شناسی کشور منتشر کرده است، در کل حاضر ۳۵ درصد جمعیت جوان کشور مجرد هستند یا هرگز

ازدواج نکرده‌اند و ۱.۲ درصد بدون همسر در اثر طلاق و یک درصد بدون همسر در اثر فوت هستند. طبق آمارهای بررسی شده حدود ۵ درصد از زنان و ۲ درصد از مردان در کشور به مجرد قطعی رسیده‌اند و در نتیجه صاحب فرزند هم نمی‌شوند. در این میان شمار زیادی از مردانی هم که ازدواج کرده‌اند، تمایلی به فرزندآوری ندارند و هیچ وقت پدر نمی‌شوند. در حال حاضر چنین مردان متاهلی آماری معادل ۲۰.۴ درصد را به خود اختصاص داده‌اند و می‌توان گفت که از هر دو مرد متاهل ایرانی یک نفر بی‌فرزند یا در نهایت صاحب یک فرزند است.

فرشاد رضایی، روانشناس در خصوص مردانی که هیچ‌گاه طعم پدر بودن را نمی‌چشند، به «ایران» می‌گوید: این موضوع، تک‌متغیری نیست و برآمده از اقتصاد و همچنین تجربه‌هایی است که مردان در سنین کودکی خود داشته‌اند. در کنار این موارد، متغیرهای روانشناسی هم وجود دارد. با دیدگاهی روانشناسانه، همه



در سال گذشته تحقیقی روی بیش از ۳ هزار فرد انجام شد و یافته‌های آن تحقیق نشان داد که بیش از ۶۰ درصد جوانان به ضرورت ازدواج باور دارند و داشتن دو فرزند را مطلوب می‌دانند اما به دلایل مختلف موفق به ازدواج نشده‌اند

این حوزه دخیل هستند؟

یکسری ترس‌هایی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال بالا رفتن میزان طلاق یکی از همین نمونه ترس‌هاست، مشکلاتی که بعد از طلاق گریبان مردان را می‌گیرد، آن دسته از مردانی که با طلاق حضانت فرزندشان را از دست می‌دهند و درگیر مشکلات

دیگر موارد هم بالا بوده و تا آخر عمر آنها را درگیر خود می‌کند تا جایی که عده‌ای معتقدند، می‌توانند در صورت نبود رضایت، از زن خود جدا شوند اما فرزند را نمی‌توان طلاق داد و مسئولیت‌هایی هم که به همراه دارد، تا آخر عمر باقی خواهد ماند.

او در ادامه اضافه می‌کند: برخی هم تجربه‌های تلخی از دوران کودکی خود دارند و می‌گویند، نمی‌خواهند که فرزندانشان هم آن تجربه‌های تلخ را داشته باشند و تا همه ابعاد زندگی آنها یافتن جفت می‌زنند، این در حالی است که در خصوص انسان‌ها، به هزینه‌بر بودن آن هم فکر می‌شود، یعنی برخی این تصور را دارند که هزینه‌های فرزندآوری آن هم نه فقط هزینه‌های اقتصادی بلکه در



میزان

در این حوزه می‌توان گفت که مردان با پدیده‌ای به نام عدم قطعیت والدین مواجه هستند و به نوعی با قضیه تکاملی درگیر هستند. شنیده‌ها در مشاوره‌ها حاکی از این است که افزایش میزان خیانت‌ها هم سبب سلب‌اعتماد شده و نه تنها در تصمیم‌گیری برای ازدواج اختلال ایجاد کرده، بلکه در فرزندآوری هم افراد را دچار شک می‌کند.

رضایی به ترس دیگری که مردان بی‌فرزند با آن درگیر هستند، اشاره کرده و توضیح می‌دهد: آینده‌ای که قابل پیش‌بینی نیست هم در این خصوص اهمیت بالایی دارد. بسیاری از افراد تمایل دارند فردای آنها قابل پیش‌بینی باشد و در صورتی که نتوانند آینده را پیش‌بینی کنند، مضطرب می‌شوند و همین امر ممکن